

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»  
سال سوم، شماره ششم / پاییز و زمستان ۱۳۹۷؛ ۲۷-۷

تحلیل تطبیقی مولفه‌های میثاق غلیظ در آیات ۱۵-۷ سوره احزاب از دیدگاه مفسران فریقین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴)

سیده راضیه پور محمدی<sup>۱</sup>

زهرا بشارتی<sup>۲</sup>

### چکیده

لازمه فهم صحیح متون دینی، واکاوی دقیق تعابیر و اصطلاحات به کار رفته در آن است. اختلاف نظر مفسران درباره بعضی اجزای کلام، این احتمال را گوشزد می‌کند که ممکن است گرایش‌ها و مشرب‌های فکری متفاوت، در آرای تفسیری ایشان موثر باشد. این نشانه بر آن می‌دارد تا با نگاهی ژرف به حلّ اختلاف اقدام نمود و از دیگر سو، در صورت نبود اختلاف و تشابه دیدگاه‌ها ذیل آیه یا سیاق واحد، رأی به عدم تأثیرگذاری مشرب‌های فکری در تفسیر ایشان داد. این امر، بررسی تطبیقی آرای مفسران با مکاتب و مذاهب مختلف تفسیری را ضروری می‌سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر به واکاوی مولفه‌های کلیدی در آرای مفسران شیعی و اهل سنت، ذیل آیات ۷ - ۱۵ سوره احزاب، با رویکرد تطبیقی جزئی و روش توصیفی - تحلیلی پرداخته و وجوه افتراق و اشتراک در تفاسیر عرضه شده را مورد توجه قرار داده است. حاصل این پژوهش بر اتفاق آرای مفسران ذیل برخی مولفه‌ها مانند «امداد الهی» و «ضعف ایمان منافقان» صحنه می‌گذارد، ضمن این که از اختلاف رای و روش ایشان گاه کلی و گاهی نیز در امور جزئی، جهت تبیین مولفه‌هایی چون «میثاق غلیظ»، «صدق» و «ترس شدید» حکایت می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** تحلیل، میثاق غلیظ، سوره احزاب، آرای تفسیری، مفسران شیعه، اهل سنت.

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد تفسیر قرآن کریم دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ نویسنده مسئول، [raz\\_sae@yahoo.com](mailto:raz_sae@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی، [mrs.besharati@yahoo.com](mailto:mrs.besharati@yahoo.com)

## بیان مسأله

شناخت دقیق یک متن، از رهگذر تأمل در الفاظ، اصطلاحات و تعابیر گوناگون به کار رفته در آن امکان‌پذیر است. با توجه به این که قرآن، کلام الهی و متنی دینی است، ضرورت توجه به معانی ژرف واژه‌ها و تعابیر به کار رفته در آیات آن، دو چندان خواهد بود. از این رو، واکاوی آرای مفسران قرآن با توجه به شیوه‌هایی که به کار گرفتند و نیز مفاهیمی از آیات که بیشتر بر آن تمرکز داشته و توسط ایشان تشریح گردیده است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. مفسران شیعه و سنی از زمان نزول قرآن تاکنون، جهت درک آیات الهی، فهم صحیح مفاهیم و واژگان بلیغ آیات کوشش فراوان نموده‌اند. ایشان از رویکردها و روش‌های تفسیری گوناگونی در راستای کشف معانی و مقاصد آیات بهره برده و گاه ذیل یک آیه از چند روش مختلف استفاده کرده‌اند. این امر موجب تفاوت و اختلاف آرای ایشان ذیل یک آیه شده است؛ لذا بررسی آرای مفسران، با توجه به وجوه تشابه و تمایز آن، ذیل دسته‌هایی از آیات که در سیاق واحد قرار می‌گیرند، به منظور ژرف نگری در مفاهیم عمیق آن راهگشا خواهد بود. از دیگر سو، تأثیر عقاید و تفکر مفسر در آرای او که می‌تواند از مذهب و مشرب او نشأت گیرد، محتمل بوده و بررسی آرای تفسیری مفسران فرق مختلف اسلامی با رویکرد تطبیقی نیز تأثیرگذار است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد تطبیقی جزئی و بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی به بررسی برخی مولفه‌های "میثاق غلیظ، صدق عملی، چیستی ترس و ایمان" ذیل آیات ۷ تا ۱۵ سوره مبارکه احزاب که بیشتر مورد توجه مفسران شیعه و سنی بوده و تمرکز آرا با محوریت آن صورت گرفته، پرداخته است. این آیات حاوی نکات قابل تأملی پیرامون جنگ احزاب، پیمان‌هایی که بسته شد و کارشکنی‌های منافقان و ... است. رهیافت فوق کوششی است

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چستی ترس..... / ۹

در پاسخگویی به این پرسش کلیدی که: «وجوه اشتراک و افتراق در آرای مفسران شیعه و اهل سنت ذیل آیات ۷-۱۵ سوره احزاب چیست؟»

### ۱. میثاق غلیظ از انبیای الهی

خداوند در آیه «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً؛ و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم» (احزاب/۷)، بر پیمانی تأکید می ورزد که از پیامبران الهی گرفته و از آن به «میثاق غلیظ» تعبیر می نماید. مفسران شیعی با تکیه بر روش های گوناگون به بررسی این تعبیر پرداخته اند. گاه با بهره گیری از سیاق آیات قبل که با آوردن «النبی اولی بالمومنین» بر حق پیامبر (ص) اذعان دارد، پیمان مذکور به مسوولیت خطیر پیامبران در مقابل حقوقی که دارند، تفسیر شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/ ۲۱۱-۲۱۰) دیدگاه فوق این گونه بیان شده که همواره اختیارات توأم با مسوولیت ها است و هر جا «حقی» وجود دارد، «تکلیفی» در مقابل آن نیز هست که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، بنا بر این، اگر پیامبر اسلام (ص) حق وسیعی دارد، تکلیف و مسوولیت سنگینی نیز در برابر آن قرار داده شده است (همان). گاهی نیز با استفاده از روش ادبی به تحلیل مفهوم میثاق غلیظ پرداخته و این گونه تبیین شده که اضافه میثاق به ضمیری که به انبیا بر می گردد، خود دلیل است بر این که مراد از میثاق انبیا، میثاق خاص به ایشان است. این میثاق با صفت نبوت آنان ارتباط دارد و غیر از آن میثاقی است که خداوند از عموم بشر گرفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۴۱۶؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/ ۴۷۵). مفسران شیعی با بهره گیری از روش استناد به روایات، به مفاد میثاق غلیظ نیز اشاره کرده اند. مفادی چون دعوت به توحید، اخلاص، دوری از

شرک، امر به نماز و روزه، نهی از منکر و پابندی به حلال و حرام را از روایتی که در تفسیر نورالثقلین و کنز الدقائق آمده، می توان دریافت: «این شریعت نوح (ع) بود که مردم را به توحید و اخلاص دعوت کرد؛ همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است و خداوند از انبیای خود میثاق گرفته که به چیزی شرک نوزند، امر به نماز و روزه کنند و نهی از منکر کنند و حلال و حرام را به جا آورند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵:

۲۴۱/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸/۱۰:۳۲۷). برخی از مفسران شیعی نیز با استناد به اقوال و آرای گوناگون، مفادی از این میثاق را مورد توجه قرار دادند. به عنوان نمونه در این باره آورده اند که قتاده می گوید: «ای محمد (ص)! یاد کن هنگامی که خداوند تعالی پیمان از پیامبران گرفت - خصوصا - که بعضی از آنها تصدیق کنند بعضی دیگر را و پیروی نمایند بعضی از ایشان برخی دیگر را و سپس می گوید: پیمان از ایشان گرفت بر این که خدا را عبادت کنند و مردم را به عبادت خدا بخوانند و این که بعضی از آنان بعضی دیگر را تصدیق نموده و ملت و قوم خود را نصیحت کنند». (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۶۶/۱۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۵ / ۲۰). از این کلام، چنین بر می آید که مفاد میثاق غلیظ، عبارت است از دعوت مردم به عبادت خدا، تصدیق پیامبران دیگر و نصیحت قوم خود. در این جا مفسران سخنان گوناگون دیگری نیز دارند که می توان گفت همه آنها شاخه های مختلف یک اصل کلی است و آن ادا کردن مسوولیت تبلیغ، رسالت، رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه ها و ابعاد است. آنها موظف بودند، همه انسان ها را قبل از هر چیز به سوی توحید دعوت کنند و نیز موظف بودند یکدیگر را تایید نمایند و پیامبران پیشین امت های خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند؛ همان گونه که پیامبران بعد، دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تاکید نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱۱/۱۷).

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چیستی ترس..... / ۱۱

مفسران اهل سنت نیز بر مسوولیت و نوعی تکلیف بودن "میثاق غلیظ" تاکید کرده و آن را مربوط به پست ثبوت دانسته‌اند. در آرای ایشان این گونه بیان شده که هر چند، آیه مورد بحث بیان نکرده که آن عهد و میثاقی که از انبیا گرفته شده، چیست و تنها اشاره‌ای دارد به این که عهد مزبور چیزی مربوط به پست ثبوت است (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۱)؛ آن گاه با روش استناد به دیگر آیات قرآن به مفاد میثاق غلیظ اشاره کرده و نتیجه می‌گیرند که چنین پیمانی عبارت از وحدت کلمه در دین و اختلاف نکردن در آن است. (همان). سیوطی با استناد به روایت زیر به زمان این میثاق اشاره می‌کند: مردی به پیامبر (ص) می‌گوید: «چه موقع میثاق گرفته شده؟» پیامبر (ص) می‌فرماید: «هنگامی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز کامل نشده بود)، که مراد همان عالم ذر است». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱۸۳). مفسران اهل سنت نیز از روش استناد به دیگر آیات قرآن استفاده کرده و به تحلیل میثاق غلیظ پرداخته‌اند؛ بدین سان که غلظت میثاق، سوال از آنچه که کرده‌اند، باید باشد: «وَكُنْتُمْ أَشْوَاقًا لِّمَا كُنتُمْ فِيهَا كَافِرِينَ» (اعراف/۶)؛ زیرا وقتی یک پادشاه فرستاده‌ای را می‌فرستد تا کاری انجام دهد، قبل از این کار از او میثاق می‌گیرد که پیام را کم و زیاد ننماید. در واقع میثاق غلیظ یعنی مسوول بودن. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۵۹). مفاد این میثاق در بیان مفسران اهل سنت، شامل تبلیغ رسالت و دعوت به دین می‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۵۹).

## ۲. مصادیق صدق

خداوند در آیه «لَيْسَ السَّالِمِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا؛ تا راستان را از صدقشان باز پرسد و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است»، (احزاب/۸)، هدف از بعثت انبیا و پیمان مؤکد (گرفته شده از آنان) را این می‌داند که از صدق راستگویان پرسش کند و برای کافران عذاب

دردناک آماده سازد. لام در «لیسئل» لام تعلیل یا غایت است و در هر حال متعلق به محذوفی است که جمله «وَإِذْ أَخَذْنَا» بر آن دلالت دارد و جمله «وَأَعَد» بر همان محذوف عطف شده، تقدیر کلام این است که: «خداوند اگر این کار را کرد و از انبیا پیمان گرفت، برای این است که زمینه فراهم شود تا از راستی راستگویان بپرسد و برای کفار عذابی دردناک آماده کند. این که از راستی راستگویان بپرسد چه معنایی دارد؟ برخی از مفسران شیعی با تکیه بر ظاهر الفاظ و سیاق آیه، پرسش فوق را پاسخ گفته‌اند. ایشان معتقدند سوال مطرح شده در این آیه سؤال از مطلق راستگویان است، نه تنها انبیا، بلکه هر فرد راستگو در توحید خدا، عدالت او و شرایع او است. مراد از راستی آنان نیز، هر چیزی است که درباره‌اش سخنی گفته باشند». (طوسی، بی تا: ۳۱۹/۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۰/۲۶). فیض کاشانی در خصوص جمله «لَيْسَئَلُ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ» معتقد است که خداوند متعال در روز قیامت از انبیایی که در عهدشان صادق بوده‌اند و در ظاهر نیز چنین بوده‌اند، سوال کرده‌است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۶۸). بعضی دیگر با تکیه بر روش اجتهادی این گونه آورده‌اند که صادقان، صادقان در سخن، و

صدقشان، صدق در عمل ایشان است. بنابراین مراد از صدق آنان این است که تکلیف‌های دینی را طوری متوجه ایشان سازد که با مقتضای میثاق، سازگار و منطبق باشد. به دیگر بیان، صدقی که در اعماق دل‌ها نهفته است، در گفتار و کردار ایشان تجلی یابد و خلاصه در دنیا به انجام عمل صالح مبادرت ورزند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۱۹-۴۱۷). دیدگاهی نیز وجود دارد که از «صادقین» به کسانی تعبیر می‌کند که در میدان حمایت از آیین خدا، جهاد، ایستادگی در برابر مشکلات و بذل جان و مال، صداقت خود را به ثبوت رسانده‌اند. منظور از «سؤال کردن از صدق صادقین»، این است که آیا در اعمال خود، اخلاص نیت و صدق ادعای خویش را به ثبوت

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چستی ترس..... / ۱۳

می‌رسانند یا نه؟ در انفاق، در جهاد، در شکیبایی در برابر مشکلات و مخصوصاً سختی های میدان جنگ. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱۴/۱۷). این دیدگاه، بیان دیگری از صدق عملی است که در آرای مفسران شیعه مورد توجه قرار گرفته است.

برخی از مفسران اهل سنت، با بهره گیری از سیاق آیات قبل، انبیا را مصداق صادقین دانسته؛ نه مطلق راستگویان. این رای در اقوال آلوسی مشهود است. او چنین آورده است که بعضی از اهل سنت، مقصود از «صادقین» را انبیا و مقصود از صدق را این می‌دانند که روز قیامت از ایشان می‌پرسند که امتشان چه کارها کردند؟ او روش احتمالی مفسران در تفسیر این آیه را استناد به آیه دیگری از قرآن مانند: «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ» (قصص/۶۵)، تلقی نموده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۲).

فخر رازی معتقد است در این جا مراد از صادق، کسی است که محاسبه اعمال کرده است. او روایتی را از امیر المومنین (ع) در این باره بیان می‌کند. قال علی علیه السلام: «الدنيا حلالها حساب و حرامها عذاب؛ دنیا حلالش حساب می‌شود و حرامش عذاب می‌شود». (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۵۹/۲۵). این دیدگاه فخررازی، با استفاده از روش روایی در حیطه صدق عملی می‌گنجد که از این حیث با آرای مفسران شیعی همسو است.

### ۳. مصادیق امداد الهی

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود به یاد آرید، آن‌گاه که لشکرهایی به سوی شما [در] آمدند، پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آن‌ها را نمی‌دیدید، فرستادیم و خدا به آنچه می‌کنید، همواره بیناست.» (احزاب/۹). شانزده آیه‌ی

بعد در مورد جریان جنگ احزاب بیان شده که در سال پنجم هجری واقع شد. جرقه‌ی این جنگ توسط گروهی از یهودیان مدینه زده شده بود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶ / ۳۱۸).

همچنین بیان شده که آیه بیانگر داستان جنگ خندق است و به دنبال آن سرگذشت بنی قریظه را آورده و علت اتصالش به ما قبل این است که در این آیات نیز در باره حفظ عهد و پیمان شکنی گفتگو شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۲۷). این آیات، درباره یکی از مهمترین حوادث تاریخ اسلام؛ یعنی جنگ احزاب بحث می‌کند. جنگی که در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود و کفه موازنه قوا را در میان اسلام و کفر به نفع مسلمین بر هم زد و پیروزی در آن به منزله کلیدی برای پیروزی‌های بزرگ آینده بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۱۶). مولفه «امداد الهی» با مصادیقی چون «ریح» و «جنودا لم تروها» نمود یافته است. واژه «احزاب» به معنای مبارزه همه جانبه‌ای از ناحیه عموم دشمنان اسلام و گروه‌های مختلفی بود که با پیشرفت این آئین، منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد. نخستین جرقه جنگ از ناحیه گروهی از یهود «بنی نضیر» روشن شد که به مکه آمدند و طایفه «قریش» را به جنگ با پیامبر (ص) تشویق کردند. ایشان به همراه برخی دیگر از قبایل، دست به دست هم دادند تا کار اسلام را برای همیشه یکسره کنند و پیامبر (ص) را به قتل برسانند، مسلمین به فرمان پیامبر (ص) به مشورت نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی، اطراف مدینه را خندقی کردند تا دشمن به آسانی نتواند از آن عبور کند و شهر را مورد تاخت و تاز قرار دهد، به همین جهت

یکی از نام‌های این جنگ، جنگ خندق است. علی رغم تجهیزات و امکانات کمتری که مسلمانان داشتند، با امداد الهی پیروزی برای ایشان رقم خورد. طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت، خیمه، خرگاه و زندگی کفار را در هم ریخت، ترس و وحشت شدیدی در قلب آن‌ها افکند و



تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چستی ترس..... / ۱۵

نیروهای غیبی فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۱۶-۲۱۸؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۴۱۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۳۵۱). در تایید مطالب فوق در منابع شیعی آمده که: یکی از یهودی‌ها به امیر المومنین (ع) گفت: «خدا هود را با باد در برابر دشمنانش یاری کرد، آیا پیامبر (ص) را هم یاری کرد؟» امیر المومنین (ع) فرمودند: «بله همین کار را بلکه بالاترش را هم کرد، خداوند در روز خندق بادی برایشان فرستاد و سپاهیانی همراه آنان فرستاده که تا به حال کسی ندیده است. خداوند علاوه بر کاری که برای او کرد، هشت هزار ملک هم اضافه تر فرستاد؛ زیرا بادی که برای هود فرستاد، سخت بود و بادی که برای پیامبر (ص) فرستاد، رحمت بود.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۴۲). مفسران اهل سنت نیز امدادهای الهی را با همین ویژگی ها بیان نموده‌اند. زمخشری به نقل از حذیفه می گوید: «شب احزاب در حالی که صف بسته بودیم، در بالا، ابوسفیان و کسانی که همراهش بودند و در پایین، بنی قریظه ما را محاصره کرده بودند، بادهای زیادی وزیدن گرفت. صدای بادها مثل صاعقه‌ها بود که ما حتی انگشتان دستان ما را هم نمی‌توانستیم از تاریکی نگاه کنیم، بعضی با این موضوع که خانه‌های ما بی سرپناه هست، شروع به اجازه گرفتن از پیامبر (ص) کردند تا برگردند، در این صورت پیامبر (ص) به همه اجازه داد، همچنین در این هنگام پیامبر (ص) دستور داد که یک نفر حاضر شود تا از سپاه دشمن خبر بگیرد، جز حذیفه کسی حاضر به این کار نشد، ایشان فرمودند: با کسی سخن نگوید و کاری انجام ندهد و زود برگردد، وقتی حذیفه به سپاه دشمن رسید، مشاهده کرد که باد آمده و خانه‌ها و اسب‌هایشان را برده است و چیزی برایشان باقی نمانده است.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۸۴). بر این اساس مفسران شیعه و سنی به طور مشترک از روش‌هایی چون استفاده از روایات، تاریخ و سیاق آیات جهت فهم آیه مذکور استفاده کرده و

همگی بر امداد الهی در قالب ارسال فرشته‌هایی که دیده نمی‌شدند و بادهای سخت و از بین برنده تصریح کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۲۷؛ طوسی، بی تا: ۳۱۹/۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۷/۲۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۶؛ طوسی، بی تا: ۸/۳۲۰).

#### ۴. ترس شدید کفار در جنگ بدر

خداوند در آیه «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا؛ هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند و آن‌گاه که چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی [نابجا] می‌بردید» (احزاب / ۱۰)، وضع بحرانی جنگ احزاب، قدرت عظیم جنگی دشمنان، ترس و نگرانی شدید بسیاری از مسلمانان را ترسیم نموده است. این ترس با کلید واژه‌ها و عباراتی چون «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» و «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» در آیه فوق و «زلزال» در آیه بعد: «هَذَا لِكَيْ تُبْتَلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيُزَلُّوا زَلْزَالًا شَدِيدًا؛ آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند» (احزاب / ۱۱)، بیان گردیده است. برخی از مفسران شیعه با بهره‌گیری از روش ادبی، جمله «إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» را عطف بیان دیگری برای جمله «إِذْ جَاءَتْكُمْ...» و کلمه «زَاغَتِ» را به معنای کجی دید چشم، «قلوب» به معنای جان‌ها و «حناجر» را حنجره‌ها می‌دانند و از آن به حالتی که انسان به هنگام ترس و وحشت شدید پیدا می‌کند، تعبیر می‌کنند که در این حالت، چشم تعادل خود را از دست داده و جان به گلوگاه می‌رسد. (علم‌الهدی، ۱۴۳۱: ۳/۲۱۰؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۲۰). ایشان معتقدند چنین وصفی نوعی مبالغه از شدت ترس بوده و لزوماً نباید در ظاهر این افراد نمایان گشته باشد. (همان). این دیدگاه، در میان آرای مفسران

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چستی ترس..... / ۱۷

اهل سنت نیز مشاهده می شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۲۶/۳). در مقابل، دیدگاهی نیز بین اهل سنت وجود دارد که با تکیه بر ظاهر سیاق آیه و قول قتاده ارایه شده است. بر پایه این رای، صحنه مذکور مبالغه نبوده بلکه عیناً اتفاق افتاده است؛ بدین سان که دل‌هایشان جا به جا شده و به حلقوم رسیده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۴). با توجه به آنچه که بیان شد، «زاغت الابصار» کنایه از ترسیدن است که اکثر مفسران شیعه و اهل سنت بر آن تأکید کرده‌اند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۲۷؛ طوسی، بی تا: ۸/۳۱۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۰/۲۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱/۲۰۶).

واژه «زلزال» نیز توسط مفسران شیعی با روش ادبی تفسیر شده است. در این رویکرد «زلزال» به معنای اضطراب است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۲۸). طبیعی است هنگامی که انسان گرفتار طوفان‌های فکری می‌شود، جسم او نیز از این طوفان بر کنار نمی‌ماند و در اضطراب و تزلزل فرو می‌رود. بسیار دیده شده افرادی که ناراحتی فکری دارند، در همان جای خود که نشسته‌اند و به طور مستمر تکان می‌خورند، دست بر دست می‌مالند و اضطراب خود را در حرکات خود کاملاً مشخص می‌نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۲۲-۲۲۱). برخی دیگر از مفسران شیعی نیز، با توجه به سیاق بیان کرده‌اند: برای آشکار شدن حسن نیت و صبرشان و آنچه خداوند متعال دستور به جهاد با دشمنان داده است، امتحان شده‌اند و منظور از «زُلُّوا زَلْزَالًا شَدِيدًا»، این است که از شدت ترس و زیادی دشمن دچار اضطراب شده‌اند و این به معنای لغزش پا نیست. (طوسی، بی تا: ۸/۳۲۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۰/۵۹). مفسران اهل سنت نیز به همین معنا اشاره کرده و با استفاده از روایت‌های مجاهد و ضحاک، آن را وسیله ای جهت آزمایش انسان‌های قوی و ضعیف الایمان دانسته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۵). دیدگاه دیگری در تفاسیر اهل سنت بیان شده است

که این امتحان الهی را به منظور جدایی صادق از منافق می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۱/۲۵). در مجموع، مفهوم مشترکی که در تفاسیر فریقین به چشم می‌خورد، این است که «زُلْزَلُوا»؛ یعنی حرکت و تحریک شدن به خاطر ترس و اضطراب از امتحان الهی است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۰/۵۹؛ طوسی، بی تا: ۸/۳۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۷).

### ۵. ضعف ایمان منافقان

در آیه «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ وَ هُنَّ كَمِي كَه مَنَافِقَانِ وَ كَسَانِي كَه دَر دَل هَايشَان بيماري است، مي گفتند: خدا و فرستاده اش جز فريب به ما وعده اي ندادند.» (احزاب/۱۲)، به ويژگي هاي منافقان اشاره کرده، يعني بيماردلاني كه به وعده خدا و رسول، ايمان نداشته و آن را فريب مي انگارند. در تاريخ جنگ احزاب آمده، در اثنای حفر خندق كه مسلمانان هر يك مشغول كندن بخشي از آن بودند، روزي به قطعه سنگ سخت و بزرگي بر خورد كردند كه هيچ كلنگي در آن اثر نمي كرد، خبر به پيامبر (صلى الله عليه و آله) دادند، پيامبر وارد خندق شد و سه ضربه بر آن سنگ وارد آورد. سپس فرمود: «در ميان برق اول سرزمين حيره و قصرهاي پادشاهان ايران را ديدم و جبرئيل به من بشارت داد كه امت من بر آنها پيروز مي شوند، در برق دوم قصرهاي سرخ فام شام و روم نمايان گشت و جبرئيل به من بشارت داد كه امت من بر آنها نيز پيروز خواهند شد و در برق سوم قصرهاي صنعا و يمن را ديدم و جبرئيل باز به من خبرداد كه اتمم بر آنها نيز پيروز خواهند شد، بشارت باد بر شما اي مسلمانان». منافقان نگاهی به يكدیگر كردند و گفتند: او از مدینه دارد سرزمين حيره و مدائن كسري را مي بيند و خبر فتح آن را به شما مي دهد، در حالي كه هم اكنون شما در چنگال يك

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چیستی ترس..... / ۱۹

مشت عرب گرفتارید و حتی نمی‌توانید به بیت الحذر بروید. آیه فوق نازل شد و گفت که این منافقان و بیمار دلان می‌گویند خدا و پیغمبرش جز فریب و دروغ وعده‌ای به ما نداده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۵/۱۷-۲۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۶؛ سیوطی، ۱۴۰: ۵/۱۸۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۲۴۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۷).

بر این اساس می‌توان گفت مفسران شیعی و سنی به اتفاق، ضعف ایمان منافقان و دروغ انگاری وعده‌های رسول اکرم(ص) را ذیل این آیه مورد توجه قرار داده‌اند. برخی از مفسران عقیده دارند: منظور از کسانی که در دل‌هایشان مرض دارند، افراد ضعیف‌الایمان از مؤمنین‌اند و این دسته غیر منافقین هستند که اظهار اسلام نموده و کفر باطنی خود را پنهان داشته‌اند و اگر منافقین، پیغمبر اکرم (ص) را رسول خواندند، برای این است که اظهار اسلام کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۸/۱۶).

در آیه بعد: «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا اَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ اِنَّ بيوْتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ اِنْ يُرِيدُونَ اِلَّا فِرَارًا؛ و چون گروهی از آنان گفتند: «ای مردم مدینه، دیگر شما را جای درنگ نیست، برگردید» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی‌حفاظ است، ولی خانه‌هایشان بی‌حفاظ نبود جز گریز چیزی نمی‌خواستند.» (احزاب/۱۳)، به شرح حال گروه خطرناکی از همین منافقان بیماردل که نسبت به دیگران خباثت و آلودگی بیشتری داشتند، پرداخته است. از یک سو برخی از منافقان، از مردم می‌خواستند خودشان را از میدان جنگ بیرون کشیده و جمعیت انصار را از لشکر اسلام جدا کنند. از سوی دیگر، گروهی از همین منافقین که در مدینه خانه داشتند، از پیامبر اجازه

می‌خواستند که باز گردند و برای بازگشت خود عذرتراشی می‌کردند و می‌گفتند: «خانه‌های ما دیوار و در و پیکر مناسبی ندارد» در حالی که چنین نبود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۷/۱۷).

مدینه، قبل از ظهور اسلام به نام «یثرب» خوانده می‌شد که بعد از هجرت رسول خدا (ص) به این شهر، نامش را «مدینه الرسول» گذاشتند و سپس کلمه رسول را از آن حذف کرده و به شهر مدینه مشهور گردید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۷/۱۷؛ میدی، ۱۳۷۱: ۲۴/ ۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/ ۴۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۹/). در تفاسیر اهل سنت در روایاتی مکرر چنین آمده: «هرکسی مدینه را یثرب بنامد، باید استغفار کند چون طیبه است.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۸۸). در پاره‌ای دیگر از روایات آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «این شهر را یثرب ننامید». شاید به این جهت که یثرب در اصل از ماده «ثرب» (بر وزن حرب) به معنی ملامت کردن است و پیامبر چنین نامی را برای این شهر پر برکت نمی‌پسندید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/ ۱۵۷). مفسران به اتفاق، افزون بر روش روایی از روش ادبی ذیل این آیه استفاده کرده‌اند. زمخشری در تفسیر خود بیان می‌کند که یثرب اسم مدینه است و برخی گفته‌اند که مدینه قسمتی از یثرب بوده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۲۸).

در میان شیعیان، سید مرتضی (ره) علاوه بر این دو نام (یثرب و مدینه)، یازده نام دیگر برای این شهر ذکر کرده؛ از جمله «طیبه»، «طابه»، «سکینه»، «محبوبه»، «مرحومه» و «قاصمه» نام‌های مدینه است. (بعضی یثرب را نام زمین این شهر می‌نامند). به هر حال این که منافقان، اهل مدینه را با عنوان «یا أَهْلَ یَثْرِبَ» خطاب کردند بی دلیل نیست، شاید به خاطر این بوده که می‌دانستند پیامبر از این نام متنفر است و می‌خواستند عدم رسمیت اسلام و عنوان «مدینه الرسول» را اعلام دارند و یا آن‌ها را به دوران جاهلیت توجه دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/ ۲۲۷).

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چستی ترس..... / ۲۱

کلمه «مقام» به ضمه میم به معنای اقامه است. این که گفتند: «ای اهل مدینه شما در این جا مقام ندارید و ناگزیر باید برگردید»، این گونه تعبیر می شود که دیگر معنا ندارد در این جا اقامت کنید؛ چون در مقابل لشکرهای مشرکین تاب نمی آورید و ناگزیر باید برگردید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۲۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۸/۵). در تفسیر طبری چنین آمده است که در این آیه، کلمه «مقام» دچار اختلاف قرائت شده است و به دو شکل (مَقَام و مَقَام) قرائت شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۸۶). خداوند بعد از حکایت این کلام از منافقین، کلام یک دسته دیگر را هم حکایت کرده و بر کلام اول عطف نموده و فرموده «وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ»؛ یعنی یک دسته از منافقین و کسانی که در دل بیماری سستی ایمان دارند، از رسول خدا(ص) اجازه مراجعت می خواهند و در هنگام اجازه خواستن می گویند: «إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۹). واژه «عوره» از ماده «عار»، به چیزی گفته می شود که آشکار ساختنش موجب عار باشد. به شکاف هایی که در لباس یا دیوار خانه ظاهر می شود و همچنین به نقاط آسیب پذیر مرزها و آنچه انسان از آن بیم و وحشت دارد نیز «عوره» گفته می شود. در این جا، منظور خانه هایی است که در و دیوار مطمئنی ندارد و بیم حمله دشمن به آن می رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۷/۱۷). برخی از منافقان گفتند: خانه های ما در و دیوار درستی ندارد و ایمن از آمدن دزد و حمله دشمن نیست درحالی که: «وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» دروغ می گویند و خانه هایشان بدون در و دیوار نیست و از این حرف، جز فرار از جهاد منظوری ندارند. (نسفی، ۱۴۱۶: ۴۳۳/۳، طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۴: ۵۲۸/۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۲۴۳).

سستی ایمان منافقان در آیه بعد: «وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا؛ و اگر از اطراف [مدینه] مورد هجوم واقع می شدند و آن گاه آنان را به ارتداد

می‌خوانند، قطعاً آن را می‌پذیرفتند و جز اندکی در این [کار] درنگ نمی‌کردند» (احزاب/۱۴)، نیز به تصویر کشیده شده است. آن‌ها در اظهار اسلام آن قدر سست و ضعیف هستند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه وارد آن شوند و این شهر را اشغال نظامی کنند، سپس پیشنهاد بازگشت به آئین شرک و کفر را به آنان دهند به سرعت می‌پذیرند و جز زمان کمی برای انتخاب این راه درنگ نخواهند کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۹/۱۷). ضمیرهای «جمع» همه به منافقین و بیماردلان و ضمیر در فعل «دخلت» به کلمه «خانه‌ها» برمی‌گردد و معنای جمله «دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ» این است که: «اگر لشکریان مشرکان داخل خانه‌ها شوند، در حالی که دخول بر آنان نیز باشد، جز اندکی درنگ نمی‌کنند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۹/۱۶).

مفسران شیعی و اهل سنت با تکیه بر روش ادبی، رفتارهای ناشی از ضعف ایمان منافقان را مورد نظر قرار داده و چنین آورده‌اند که مراد از «دخلت»، داخل شدن در شهر و یا داخل شدن در خانه است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۶۱). نایب فاعل «دخلت» بیوت است؛ یعنی اگر لشکریان به خانه‌ها و بر آنها داخل می‌شدند و از آن‌ها فتنه و برگشتن از دین را می‌خواستند، آن را می‌پذیرفتند و فقط به اندازه سؤال فتنه، تأخیر می‌کردند. کلمه «علیهم» حال از دخول، ضمیر «بها» درباره فتنه (بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۶۲۱؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۳۳۳/۸)، کلمه «اقطار» جمع قطر به معنای ناحیه و جانب (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳/۵۱)، منظور از فتنه به قرینه مقام، برگشتن از دین و منظور از درخواست آن، درخواست از ایشان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۹/۱۶). اکثر مفسران واژه‌های «اقطار، تلبث، فتنه» را مانند هم ترجمه کرده که اقطار یعنی نواحی، تلبث به معنای درنگ کردن و فتنه یعنی شرک و کفر است اما آلوسی و بیضاوی، ضمیر «ها» در تلبث را فتنه و مراد از «فتنه» را قتال دانسته‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۲۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۸). طوسی «تلبثوا» را یک تهدید



تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چستی ترس..... / ۲۳

می داند؛ زیرا قتاده گفته که: آنها سریع به سمت فتنه می روند و اجابت می کنند. (طوسی، بی تا: ۸/۳۲۳). کشف از واژه «فتنه» به جنگ بر ضد مسلمانان تعبیر کرده که اگر به این گروه منافق پیشنهاد جنگ علیه مسلمانان داده شود، به زودی این دعوت را اجابت کرده و با فتنه جویان همکاری خواهند کرد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۸).

آیه بعد به عنوان آخرین آیه از این سیاق: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا؛ بَا آن که قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند و پیمان خدا همواره بازخواست دارد» (احزاب/۱۵)، افزون بر سستی پیمان منافقان و عدم پایبندی به آن، همچنین دلالت بر ضعف ایمان منافقان دارد. بعضی از اهل سنت آورده اند؛ منظور از این عهد و پیمان، همان تعهدی است که طایفه «بنی حارثه» در روز جنگ احد با خدا و پیامبر کردند. در آن هنگام که تصمیم به مراجعت از میدان گرفتند و بعد پشیمان شدند، عهد بستند که دیگر هرگز گرد این امور نروند، اما همان ها در میدان جنگ احزاب باز به فکر پیمان شکنی افتادند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱۸۸). برخی نیز آن را اشاره به عهدی می دانند که در جنگ بدر و یا در عقبه قبل از هجرت پیامبر با آن حضرت بسته شد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۸). در مقابل برخی از مفسران شیعه معتقدند که آیه فوق مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هم این عهد و پیمان ها و هم سایر عهد و پیمان های آن ها را شامل می شود. اصولاً هر کسی ایمان می آورد و با پیامبر (ص) بیعت می کند، این عهد را با او بسته که از اسلام و قرآن تا سر حد جان دفاع کند. تکیه بر عهد و پیمان در این جا به خاطر این است که حتی عرب جاهلی به مساله عهد و پیمان احترام می گذاشت. چگونه ممکن است کسی بعد از ادعای اسلام، پیمان خود را زیر پا بگذارد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۳۰). طبرسی نیز این گونه آورده که مراد از «وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا»، عهد و پیمانی

است که در آخرت از آن سؤال خواهد شد. همچنین با بهره‌گیری از روش ادبی، این نکته را یادآور شده که فعل برای تأکید و محقق بودن آن به لفظ ماضی آمده است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳ / ۴۷۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۰ / ۶۲). طوسی و آلوسی نیز در تفاسیر خود مراد از این جمله را سوالی که در روز قیامت پرسیده می‌شود، می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۵۹؛ طوسی، بی‌تا: ۳۲۳/۸). بر این اساس، مفسران شیعه و اهل سنت در این که منافقان سست ایمان بوده و پیمان شکنی کرده‌اند، اتفاق دارند، لکن محدوده این پیمان‌ها محل بحث است. برخی آن را عام همچون ایمان به خدا و رسول و شامل همه پیمان‌ها می‌دانند و بعضی دیگر خاص بنی حارثه یا سوال در قیامت و ... بیان نموده‌اند.

### نتیجه‌گیری

سوره احزاب شامل معارف، احکام، قصص، عبرت‌ها، مواظظ و از جمله شامل داستان جنگ خندق است، همچنین اشاره‌ای به داستان یهودیان بنی قریظه دارد. سیاق آیات نشان می‌دهد، سوره‌ای مدنی است. در آیات ۷ الی ۱۵ مفاهیمی چون «میثاق غلیظ»، «صدق»، «امداد الهی»، «ترس شدید» و «ضعف ایمان»، بیش از سایر مفاهیم، در آرای مفسران شیعه و اهل سنت، مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، شیعه و سنی در این که مفاهیمی چون «مسئولیت» و «نبوت» را می‌بایست مرتبط با «میثاق غلیظ» دانست، متفق‌اند. مفسران شیعی اموری چون دعوت به توحید، اخلاص، دوری از شرک، امر به نماز و روزه، نهی از منکر و پایبندی به حلال و حرام، دعوت مردم به عبادت خدا، تصدیق پیامبران دیگر و نصیحت قوم خود، ادا کردن مسئولیت تبلیغ، رسالت، رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه‌ها و ابعاد را از مفاد این پیمان دانسته‌اند. مفسران اهل سنت نیز «میثاق غلیظ» را شامل تبلیغ رسالت و دعوت به دین می‌دانند و به مولفه

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چیستی ترس..... / ۲۵

دیگری همچون وحدت کلمه در دین و اختلاف نکردن در آن اشاره کرده‌اند. روش‌های به کار گرفته شده در تبیین مفهوم «میثاق غلیظ»؛ شامل روایی، ادبی، استناد به آرای مفسران، استناد به دیگر آیات قرآن (قرآن به قرآن) و بهره‌گیری از سیاق آیات قبل می‌شود که در شیعه و اهل سنت مشترک است. رویکرد غالب شیعه و اهل سنت در تبیین مولفه «صدق»، تفسیر آن به مفهوم «صدق عملی» است که در حالت کلی، شامل انجام عمل صالح می‌شود که با تکیه بر روش اجتهادی در منابع شیعی و روایی در کتب تفسیری اهل سنت ارایه شده است. مولفه‌هایی چون «امداد الهی مومنان» و «ضعف ایمان منافقان» در این آیات که مطابق آرای مفسران حین جنگ احزاب شکل گرفته است، در آرای تفسیری فریقین بدون اختلاف چشمگیر (غیر از موارد جزئی) بیان گردیده و از روش‌های متنوع تفسیری؛ مانند ادبی، روایی، توجه به سیاق آیات، تاریخی و ... به طور مشترک در هر دو مذهب استفاده شده است. مولفه «ترس شدید» که با اصطلاحاتی چون «زاغت الابصار»، «بلغت القلوب الحناجر» و «زلزال» در آیات مذکور بیان شده است، در اکثر آرای تفسیری شیعه و سنی به مبالغه در ترس تعبیر شده است، لکن مواردی در آرای اهل سنت یافت می‌شود که با تاکید بر ظاهر سیاق و الفاظ آیه و نیز برخی روایات، تعبیر فوق را مبالغه ندانسته بلکه معتقدند چنین صحنه‌هایی از کج شدن چشم و جا به جا شدن دل‌ها در عالم واقع حکایت می‌کند.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲): *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر (۴۱۲۰): *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸): *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۵. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵): *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۸): *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸): *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵): ترجمه قرآن، تهران: دارالقرآن الکریم.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷): *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷): *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴): *الدر المنثور فی تفسیر الماثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۲. سیدکریمی حسینی، عباس (۱۳۸۲): *تفسیر علیین*، قم: اسوه.
۱۳. صافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸): *الجدول فی إعراب القرآن*، دمشق: دار الرشید موسسه الایمان.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴): *المیزان*، تحقیق سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰): *مجمع البیان*، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲): *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا): *التبیان فی التفسیر القرآن*، بیروت: دار الاحیاء تراث العربی.
۱۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵): *نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.

تحلیل تطبیقی مولفه های میثاق غلیظ، صدق عملی، چیستی ترس..... / ۲۷

۱۹. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۳۱): *نفائس التأویل*، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. فخر الدین رازی، ابو عبر الله محمد بن عمر (۱۴۲۰): *مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۲۱. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹): *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملاک.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵): *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه‌الصدر، چاپ دوم.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷): *احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱): *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸): *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳): *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۲۸. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱): *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیر کبیر.
۲۹. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶): *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التأویل*، بیروت: دار النفائس.